

The Evolution of the Roles of Kalam (Islamic Theology) in Confronting Doubts: Proposing a Unified Theoretical Framework

Mahmoud Amirian*

Recived Date: 2025/10/17

Accepted Date: 2026/01/07

Abstract

Kalam, as the systematic rational defense and explication of Islamic doctrinal beliefs, confronts a diverse array of contemporary doubts originating from multifaceted sources, including ignorance, prejudice, philosophical presuppositions, spiritual crises, and flawed methodologies. These developments have rendered kalam's responses fragmented and theoretically incoherent, underscoring the need for a comprehensive framework capable of elucidating the historical evolution of kalam's roles and their contextual appropriateness in addressing various types of doubts. The significance of this study lies in proposing a unified theoretical model that facilitates the transition from reactive to active and proactive approaches, thereby enhancing the efficacy of Islamic kalam in contemporary intercultural and interreligious dialogues. Prior scholarship has largely been confined to case-specific defensive efforts, lacking a holistic analytical model that systematically relates kalam's diverse roles to their functional evolution. Employing a descriptive-analytical method grounded in library-based research, this study critically synthesizes existing findings to construct a novel theoretical framework. The primary finding is the introduction of the "Hierarchy of Kalam Roles" framework, which categorizes kalam's functions into four analytical levels: (1) Defensive-Reactive (safeguarding core doctrines against direct assaults); (2) Expository-Explanatory (clarifying ambiguities and rectifying misconceptions); (3) Reformative-Renovative (critically examining and renewing opposing methodologies as well as internal kalam structures); and (4) Preventive-Dialogical (immunizing the intellectual community against future doubts and fostering constructive dialogue with the modern world). This framework delineates criteria for aligning each level with the origins of specific doubts and traces the transformation of kalam from a predominantly reactive discipline to an active and proactive one.

Keywords: *Ilm al-Kalam, Islamic Theology, Contemporary Doubts, Shubuhat, Hierarchy of Kalam Roles, Theoretical Framework, Defensive-Reactive Role, Proactive Kalam, Kalam Renewal*

DOI: 10.22034/ssr.2026.584323.1096

* Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran (m.amirian@malayeru.ac.ir).

تطور أدوار علم الكلام في مواجهة الشبهات: تقديم إطار نظري متكامل

محمود اميريان*

القبول: ١٤٤٧/٠٧/١٧

الإستلام: ١٤٤٧/٠٤/٢٤

الملخص

علم الكلام، بصفته الدفاع العقلاني عن المعتقدات الدينية، يواجه في العصر المعاصر شبهات متنوعة ومتعددة الطبقات تنبثق من خلفيات مختلفة (كالجهل، والتعصب، والفرضيات الفلسفية، والأزمات الروحية، والمنهجيات الخاطئة). هذه التطورات جعلت المواجهة الكلامية متفرقة وتفتقر إلى التماسك النظري، وأبرزت خللاً في وجود إطار شامل لبيان مسار تطور أدوار الكلام ومدى تناسبها مع أنواع الشبهات. تكمن أهمية هذا البحث في تقديم نموذج نظري متكامل يتيح الانتقال من المقاربات التفاعلية إلى المقاربات الفاعلة والاستباقية، ويساعد النظام الكلامي الإسلامي على أن يكون أكثر تأثيراً في الحوارات المعاصرة بين الثقافات والأديان. لقد اقتضت الدراسات السابقة في الغالب على جهود حالة ودفاعية، وافتقرت إلى نموذج تحليلي كلي للعلاقة المنتظمة بين أدوار الكلام وتطوره الوظيفي. منهج البحث وصفي - تحليلي، قائم على جمع معلومات المكتبات، ويقترح إطاراً جديداً من خلال تركيب نقدي للمعطيات السابقة. النتيجة الرئيسة للبحث هي تقديم إطار "تسلسل مراتب الأدوار الكلامية في مواجهة الشبهات"، الذي يصنف الأدوار الكلامية في أربعة مستويات تحليلية: ١. دفاعي - تفاعلي (حراسة المعتقد أمام الهجمات المباشرة)، ٢. تبييني - تفسيري (إزالة الغموض وسوء الفهم)، ٣. إصلاحي - تجديدي (نقد جذري للمنهجيات المعارضة والتجديد الداخلي للكلام)، ٤. استباقي - حوارى (تحسين فكري للمجتمع والحوار البناء مع العالم المعاصر). يحدد هذا الإطار معايير تناسب كل مستوى مع مصدر الشبهات، ويرسم مسار تطور الكلام من التفاعلية إلى الفاعلية ثم إلى ما قبل الفاعلية.

الكلمات المفتاحية: علم الكلام، الشبهات الاعتقادية، تطور الأدوار الكلامية، إطار نظري متكامل، تسلسل مراتب الأدوار الكلامية، مواجهة الشبهات، الكلام الاستباقي.

تحول نقش‌های علم کلام در مواجهه با شبهات: ارائه یک چارچوب یکپارچه نظری

محمود امیریان*

تاریخ تألیف: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵

چکیده

علم کلام به‌عنوان دانش دفاع عقلانی از عقاید دینی، در دوران معاصر با شبهات متنوع و چندلایه‌ای روبه‌روست که از خاستگاه‌های گوناگون (جهل، تعصب، پیش‌فرض‌های فلسفی، بحران‌های معنوی و روش‌شناسی‌های نادرست) سرچشمه می‌گیرند. این تحولات، مواجهه کلامی را پراکنده و فاقد انسجام نظری ساخته و خلأ یک چارچوب جامع برای تبیین سیر تحول نقش‌های کلام و تناسب آن‌ها با انواع شبهات را برجسته کرده است. اهمیت این پژوهش در ارائه یک مدل نظری یکپارچه است که امکان‌گذار از رویکردهای انفعالی به فعال و پیشگیرانه را فراهم می‌آورد و به نظام کلامی اسلام کمک می‌کند تا در گفت‌وگوهای بین‌فرهنگی و بین‌دینی معاصر، اثرگذاری بیشتری داشته باشد. پیشینه مطالعات، عمدتاً به تلاش‌های موردی و دفاعی محدود مانده و فاقد مدل تحلیلی کل‌نگر برای رابطه نظام‌مند نقش‌های کلام و تحول کارکردی آن بوده است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر گردآوری کتابخانه‌ای است که با ترکیب انتقادی یافته‌های پیشین، چارچوب جدیدی پیشنهاد می‌دهد. یافته اصلی پژوهش، ارائه چارچوب «سلسله‌مراتب نقش‌های کلامی در مواجهه با شبهات» است که نقش‌های کلام را در چهار سطح تحلیلی دسته‌بندی می‌کند: ۱. دفاعی-واکنشی (پاسداری در برابر حملات مستقیم)، ۲. تبیین‌گر-توضیحی (رفع ابهام و بدفهمی‌ها)، ۳. اصلاحی-نوساز (نقد ریشه‌ای روش‌شناسی‌های معارض و نوسازی درونی کلام)، ۴. پیشگیرانه-گفت‌وگومحور (ایمن‌سازی فکری جامعه و گفت‌وگوی سازنده با جهان معاصر). این چارچوب، معیارهای تناسب هر سطح با خاستگاه شبهات را مشخص کرده و سیر تحول کلام از انفعال به فعالی و پیش‌فعالی را ترسیم می‌نماید.

واژگان کلیدی: علم کلام، شبهات اعتقادی، تحول نقش‌های کلامی، چارچوب نظری یکپارچه، سلسله‌مراتب نقش‌های کلامی، مواجهه با شبهات، کلام پیشگیرانه.

مقدمه

علم کلام، به‌عنوان دانش نظام‌مند با هدف کشف، تبیین، استدلال بر آموزه‌های اعتقادی و دفاع از دین، همواره در خط مقدم مواجهه با پرسش‌ها، اشکالات و شبهات قرار داشته است. در دوران معاصر، با گسترش فناوری‌های ارتباطی و تعمیق گفت‌وگوهای بینا فرهنگی و بینادینی، شبهات اعتقادی نیز از حیث کمی، کیفی و نیز از نظر خاستگاه و مخاطب، دچار تحولات شگرفی شده‌اند. شبهاتی که امروزه مطرح می‌شوند، تنها از جانب مخالفان سنتی دین سرچشمه نمی‌گیرند، بلکه از درون جامعه اسلامی، از سوی جریان‌های فکری رقیب، از دل تحولات علوم انسانی جدید و حتی از مواضع به‌ظاهر دین‌پروانه برخی محققان غربی یا عربی نشئت می‌گیرند.

این پیچیدگی، وظیفه و نقش علم کلام را دشوارتر و در عین حال حیاتی‌تر ساخته است. مسئله اصلی این است که مواجهه کلامی با این شبهات متنوع و چندلایه، اغلب به‌صورت موردی، پراکنده و فاقد یک نقشه راه نظری منسجم صورت می‌پذیرد. این پراکندگی، امکان درک کلیت ظرفیت‌ها، تطور تاریخی نقش‌ها و طراحی استراتژی‌های بلندمدت را برای نظام کلامی اسلام با چالش مواجه ساخته است.

۲۰۶

شیرازه

با این حال، یک پرسش بنیادین و راهبردی در این میان کمتر مورد توجه قرار گرفته است: آیا علم کلام در مواجهه با این طیف گسترده و متنوع شبهات، از یک الگوی عمل منسجم و چارچوب نظری یکپارچه برخوردار است؟

هرچند تلاش‌های ارزشمندی در قالب پژوهش‌های موردی برای پاسخ به شبهات در حوزه‌های خاص صورت گرفته است. این مطالعات، اگرچه از غنای تحلیلی و اطلاعاتی بالایی برخوردارند، عمدتاً در چارچوبی توصیفی-دفاعی باقی مانده و فاقد ارائه یک نظریه یا مدل تحلیلی کل‌نگر هستند که بتواند رابطه نظام‌مند میان انواع نقش‌های کلام، سیر تحول آن‌ها و معیار انتخاب هر نقش در مواجهه با هر نوع شبهه را تبیین کند. به عبارت دیگر، خلأ و شکاف پژوهشی اصلی، نبود یک چارچوب نظری جامع است که بتواند یافته‌های پراکنده و موردی را در یک سیستم مفهومی منسجم ادغام نماید و افق‌های جدیدی برای کلام پژوهی معاصر بگشاید.

بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش آن است که با ترکیب انتقادی یافته‌های مطالعات موجود در مورد نقش اندیشه‌های کلامی در برابر شبهات گوناگون، چه چارچوب نظری جامع و سلسله‌مراتبی می‌توان برای تبیین تحول و تنوع این نقش‌ها طراحی کرد؟ هدف این مقاله، فراتر از جمع‌بندی مطالعات پیشین، ساخت و ارائه یک چارچوب تحلیلی نوین با عنوان «سلسله‌مراتب نقش‌های کلامی در مواجهه با شبهات» است. این چارچوب در پی آن است تا با دسته‌بندی

نقش‌های کلام در چهار سطح تحلیلی «دفاعی-واکنشی»، «تبیین‌گر-توضیحی»، «اصلاحی-نوساز» و «پیشگیرانه-گفت‌وگو محور»، سیر تحول کارکردی علم کلام از حالت انفعالی به فعال و پیش‌فعال را نشان دهد و معیارهای تناسب‌سنجی هر نقش با خاستگاه‌های مختلف شبهات را ارائه کند. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و انتقادی و به‌گونه گردآوری کتابخانه‌ای است.

۱. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مباحث اصلی و ارائه چارچوب پیشنهادی، ضروری است برای فهم هرچه بهتر مقصود و جلوگیری از خلط مباحث با یکدیگر، مفاهیم محوری مورد تبیین و بازخوانی قرار گیرد.

علم کلام

تعریف علم کلام و تعیین حدود و ثغور آن، همواره در کانون توجه اندیشمندان و متکلمان اسلامی قرار داشته و تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. واکاوی این تعاریف، نه تنها در فهم ماهیت این علم، بلکه در تبیین دامنه وظایف و روش‌شناسی آن حائز اهمیت است. در یک نگاه کلی، تعاریف کلاسیک عمدتاً بر دو رکن استدلال عقلی و دفاع از عقاید تأکید دارند. برای نمونه، شیخ صدوق (۳۸۱ ق) در رساله اعتقادات سخنی دارد (ابن بابویه، ۱۳۷۱، ص ۴۳) که برخی بر مبنای آن گفته اند: «شیخ صدوق وظیفه متکلم را رد کردن مخالفان از طریق کلام خدا و حدیث پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام و یا از طریق تحلیل معانی گفته‌های ایشان می‌داند» (مکدموت، ۱۳۷۲، ص ۹). بر این اساس کلام از نظر شیخ صدوق «توانایی و تخصصی است که به وسیله آن می‌توان آرا مخالفان اندیشه‌های دینی را از طریق تحلیل عقلانی کلام خداوند متعال و سنت معصومین □ و یا صرفاً از طریق آن آرا رد و ابطال نمود» (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۱۸). شیخ مفید (۴۱۳ ق) نیز در تعریفی مشابه علم کلام را دانشی می‌داند که از طریق استدلال، برهان و جدل به طرد باطل می‌پردازد (مکدموت، ۱۳۷۲، ص ۹). تمایز این دو تعریف تنها در روش کلام است و هر دو در این که کلام وظیفه‌اش رد مخالفان و ابطال باطل است مشترک هستند.

ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲ ق) علم کلام را دانشی می‌داند که متکفل «احتجاج و اقامه دلایل عقلی بر عقاید دینی و ردّ بدعت‌گذاران و منحرفان از روش‌های پیشینیان و اهل سنت در اعتقادات» است (ابن خلدون، ۱۴۰۰، ص ۴۵۸). به عبارت دیگر، غایت اصلی کلام در این نگاه، اثبات عقاید رسمی و پاسداری از سنت اعتقادی در برابر انحرافات است.

در تعریفی مشابه اما با تأکید بر موضوع علم، ابن میثم بحرانی (۶۹۹-۶۳۶ ق) در

قواعد المرام، علم کلام را علمی تعریف می‌کند که «پیرامون اصول عقاید یا اصول دین بحث می‌کند» و به همین سبب آن را علم اصول دین نیز می‌نامند (بحرانی، ۱۴۰۶ ق، مقدمه). این تعریف، با تمرکز بر «اصول عقاید»، موضوع علم را مشخص‌تر می‌سازد. قاضی عضدالدین ایجی (۷۵۶ ق) نیز در همین راستا، کلام را علمی می‌داند که به واسطه آن انسان «بر اثبات عقاید دینی برپایه استدلال توانا می‌گردد» (ایجی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۴). تعریف عبدالرزاق لاهیجی (۱۰۷۲ ق) نیز تفاوت بنیادی ندارد و کلام را «صناعتی نظری» معرفی می‌کند که به وسیله آن می‌توان عقاید دینی را اثبات کرد (لاهیجی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۵-۴).

نقدی که بر تعاریف فوق وارد است، محدود کردن دامنه فعالیت متکلم به اثبات و دفاع است، در حالی که متکلم پیش از هر چیز نیازمند تبیین و توضیح معتقدات برای خود و دیگران است. در این میان، تعریف شهید مرتضی مطهری (۱۳۵۸ ش) با وسعت بخشی به حوزه وظایف کلام، گامی به جلو محسوب می‌شود. ایشان علم کلام را علمی می‌دانند «که درباره عقاید اسلامی یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت بحث می‌کند؛ به این نحو که آن‌ها را توضیح می‌دهد و درباره آن‌ها استدلال می‌کند و از آن‌ها دفاع می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۵۷). افزوده شدن واژه «توضیح می‌دهد» به این تعریف، نقش تبیینی و روشنگری کلام را که شرط لازم هرگونه استدلال و دفاع مؤثر است، برجسته می‌سازد.

با لحاظ نقاط قوت و ضعف تعاریف پیشگام، می‌توان علم کلام را در نگاهی جامع‌تر، علمی تعریف کرد که با بهره‌گیری از روش‌های مختلف استدلال (اعم از عقلی، نقلی و تجربی)، به تبیین نظام‌مند، اثبات و دفاع عقلانی از اصول و عقاید دینی می‌پردازد و به شبهات و اعتراضات معترضان پاسخ می‌گوید. این تعریف، سه عنصر کلیدی تبیین، اثبات و دفاع را در کنار روش‌مداری به‌عنوان وجوه ممیزه این علم در نظر می‌گیرد.

شبهه

بررسی مفهومی و اصطلاحی واژه «شبهه» به‌عنوان یک کلیدواژه بنیادین در گفتمان کلامی و فقهی، از اولین مراحل هر تحقیق مرتبط به‌شمار می‌آید. این مفهوم، ریشه در ماده «شَبَّه» دارد که در اصل به معنای تشابه و همانندی یک شیء به شیء دیگر است. این همانندی می‌تواند در ذات یا در اوصاف باشد و نتیجه طبیعی آن، عدم تمیز و اشکال در تشخیص میان دو امر متشابه است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۰۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷۹). در گستره معنایی این واژه، معانی دیگری همچون اشتباه، پوشیدگی، شک و امر مبهمی که

حق و باطل در آن نامعلوم است نیز جای دارد (معین، ۱۳۸۸، ذیل کلمه شبهه). برخی فرهنگ‌نویسان نیز معانی ثانوی‌ای مانند سوءظن، بدگمانی و مغالطه را برای آن ذکر کرده‌اند (آذرنوش، ۱۳۷۹، ذیل کلمه شبهه).

در متون دینی و کلامی، استعمال این واژه عموماً در جایی است که تشخیص حق از باطل با مشکل مواجه شده باشد. ویژگی اصلی شبهه در این فضا، جلوه کردن باطل در قالب و هیئت حق است. این تعریف ماهوی به روشنی در کلام امام علی (علیه السلام) بیان شده است: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ» (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۸۱). بر این اساس، شبهه صرفاً یک پرسش یا تردید ساده نیست، بلکه امری است که به دلیل شباهت فریبنده به حقیقت، موجب حیرت و سرگردانی می‌شود.

در یک تعریف اصطلاحی جامع از منظر دینی، شبهه هرگونه ابهام، پرسش یا اشکالی است که در فرایندهای فکری، تحلیلی یا عملی مرتبط با سعادت انسان، سبب خطا در تشخیص و انتخاب حق از باطل شود. به بیان دیگر، شبهه پدیده‌ای است که با تقلیل و تمثیل ناروا، راه شناخت را مشتبه کرده و فرد یا جامعه را در معرض انحراف عقیدتی یا عملی قرار می‌دهد (معادیخواه، بی‌تا، ج ۷۱، ص ۳۳۲۸).

با ترکیب تحلیل لغوی و تعریف اصطلاحی، می‌توان شبهه را این‌گونه تعریف کرد: «شبهه، وضعیت تردیدآمیزی است که به دلیل ارائه دلایل فاسد یا توجیهات نادرست، میان دو طرف یک تقابل اساسی - مانند حق و باطل، حلال و حرام، یا خطا و صواب - ایجاد می‌شود و قوه تشخیص را مختل می‌سازد» (انیس و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۴۷۰؛ غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۱۴). این تعریف دارای دو وجه است: یک وجه ذهنی و درونی (حالت تردید و اشتباه) و یک وجه عینی و بیرونی (عرضه ادله فاسد برای فریب)؛ بنابراین مواجهه علمی با شبهه، مستلزم توجه به هر دو بعد و ارائه پاسخی است که هم به رفع تردید پردازد و هم بنیان‌های استدلالی مُشْکِل را منهدم سازد (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰؛ بهمنی و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۱۹۶-۱۹۷).

شبّهات می‌تواند دارای خاستگاه‌های متعددی باشد که تعیین‌کننده رویکرد کلامی آن‌ها است. شبّهات می‌توانند ناشی از جهل (عدم دسترسی به منابع)، تعصب (مانند برخی مطالعات مستشرقان)، بدفهمی روش‌شناختی (مانند تاریخ‌نگاری افراطی)، پیش‌فرض‌های فلسفی مادی‌گرایانه (شبّهات الحادی)، تأویل‌گرایی افراطی (برخی روشنفکران دینی) یا بحران‌های معنوی عصر جدید (معنویت‌های مدرن) باشند. هر یک از این خاستگاه‌ها، مستلزم نقش کلامی متفاوتی است.

۲. چارچوب پیشنهادی: سلسله‌مراتب نقش‌های کلامی

با ترکیب انتقادی مطالعات موجود در مورد نقش اندیشه‌های کلامی در برابر شبهات گوناگون و برای رفع خلأ نظری فوق چارچوب «سلسله‌مراتب نقش‌های کلامی در مواجهه با شبهات» پیشنهاد می‌شود. این چارچوب بر این فرض استوار است که مواجهه کلامی با شبهات، می‌تواند در چهار سطح تحلیل شود که از سطحی انفعالی و واکنشی به سطوحی فعال، پیشگیرانه و هویت‌ساز ارتقا می‌یابد. این سطوح نه لزوماً زمانی، بلکه تحلیلی-کارکردی هستند و می‌توانند به صورت ترکیبی مورد استفاده قرار گیرند، اما حرکت به سمت سطوح بالاتر، نشان‌دهنده بلوغ و اثرگذاری بیشتر نظام کلامی است. این چارچوب در پی آن است تا با دسته‌بندی نقش‌های کلام در چهار سطح تحلیلی «دفاعی-واکنشی»، «تبیین‌گر-توضیحی»، «اصلاحی-نوساز» و «پیشگیرانه-گفت‌وگو محور»، سیر تحول کارکردی علم کلام از حالت انفعالی به فعال و پیش‌فعال را نشان دهد و معیارهای تناسب‌سنجی هر نقش با خاستگاه‌های مختلف شبهات را ارائه کند.

۲-۱. سطح ۱: نقش دفاعی-واکنشی

این سطح، پایه‌ای‌ترین و ضروری‌ترین موضع علم کلام در مواجهه با چالش‌های اعتقادی به‌شمار می‌آید. نقش دفاعی-واکنشی (Defensive-Reactive Role) زمانی فعال می‌شود که یک اصل یا آموزه دینی مشخص، هدف حمله‌ای مستقیم، صریح و معمولاً تهاجمی قرار گیرد. در چنین موقعیتی، هدف غایی متکلم، پاسداری از حریم عقاید دینی و ابطال ادعاهای مخالف از طریق بسیج ادله نقلی (قرآن و سنت) و استدلال‌های عقلی است.

مشخصه اصلی این نقش، ویژگی واکنشی و انفعالی نسبی آن است. به این معنا که محرک اولیه و چارچوب بحث را طرف مقابل تعیین می‌کند؛ ایشان است که با طرح شبهه، اتهام یا تفسیری متضاد، آغازگر میدان شده و متکلم را در موضع پاسخ‌دهی قرار می‌دهد؛ بنابراین گفتمان حاکم بر این سطح، عمدتاً گفتمان مقابله، ردیه‌نویسی و دفاع از مواضع پیشین است.

این نقش عمدتاً در مقابل جریان‌ها یا افرادی ظاهر می‌شود که موضعی معاندانه، تقلیل‌گرایانه یا مغرضانه نسبت به باورهای دینی دارند. نمونه‌های بارز آن را می‌توان در مواجهه با ادعاهای برخی مستشرقان که با پیش‌فرض‌های تبشیری یا استعماری به تحریف اسلام می‌پردازند، یا جریان‌های تکفیری که دیگر مسلمانان را متهم به شرک می‌کنند، مشاهده کرد.

در این سطح، متکلم با تشخیص نقطه حمله، مستقیماً به سراغ نقض مقدمات، ابطال نتایج و اثبات نقیض ادعای خصم می‌رود. تاکتیک‌هایی مانند استناد به نص قاطع (برای رد تحریف)،

تشخیص مغالطه‌های استدلال طرف مقابل و تأکید مجدد بر ادله سنتی خودی در اینجا کاربرد فراوانی دارند. نتیجه مطلوب، عموماً ساکت کردن یا مجاب کردن خصم و حفظ وضعیت موجود اعتقادی در جامعه مؤمنان است.

با توجه به نکاتی که ارائه شد به برخی از مصادیق این سطح اشاره می‌شود:

مصدق اول: دفاع از اصالت قرآن و ردّ ادعای اقتباس از ادیان پیشین در برابر مستشرقان معاند

در مواجهه با شبهه‌ای که توسط برخی مستشرقان مانند ایگناس گلدزیهر و مونتگمری وات مطرح شده بود مبنی بر این‌که اسلام دینی تازه نیست و قرآن اقتباسی از یهودیت و مسیحیت است، علم کلام نقش دفاعی-واکنشی خود را به روشنی نشان می‌دهد. این مستشرقان با انگیزه‌هایی تبشیری یا استعماری مدعی بودند پیامبر اسلام ﷺ آموزه‌هایش را از راهبان مسیحی و علمای یهودی فراگرفته و اسلام را تکمیل‌کننده پیام تورات معرفی می‌کردند (Goldziher, 1917, pp. 7-10; Watt, 1961, pp. 19).

در برابر این اتهام جدی، متکلم با استناد به مبانی کلامی اسلام، به دفاع از اصالت وحیانی قرآن پرداخته و با تأکید بر نظریه «یگانگی ادیان آسمانی» پاسخ می‌دهد. بر این اساس، وجود مشترکات میان ادیان نه به دلیل اقتباس، بلکه به دلیل اشتراک در منشأ وحیانی است؛ چرا که ادیان الهی در طول یکدیگر و منشأ تمام آن‌ها وحی است (آل‌عمران، ۱۹). قرآن خود را مهیمن و مصدق کتب پیشین معرفی می‌کند (مائده، ۴۸)؛ بنابراین دفاع کلامی در اینجا، صرفاً ردّ یک ادعا نیست، بلکه با ارائه تبیینی نظام‌مند از نسبت میان ادیان، به شبهه‌ای که قصد خدشه‌دار کردن اصل وحیانی بودن اسلام را دارد، واکنشی قاطع و مبتنی بر خود مبانی دینی نشان می‌دهد و تصویر مستشرقان از اسلام به عنوان پدیده‌ای زمینی و التقاطی را باطل می‌شمارد. این رویکرد، نمونه کلاسیک نقش سطح یک است که در آن کلام به عنوان سدی در برابر تهاجم مستقیم به عقاید عمل می‌کند.

مصدق دوم: دفاع از عصمت انبیا و ائمه علیهم‌السلام در برابر انکار آن براساس ظواهر برخی آیات و روایات

در جهان عرب، برخی از منظر ظاهرگرایی سلفی یا با تفسیری تاریخی، عصمت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام را انکار کرده و به آیاتی نیز استناد می‌کنند. ناصر القفاری به طور خاص، نظریه عصمت در امامان شیعه را ساخته عبدالله بن سبا می‌داند (قفاری، ۱۴۱۵، ص ۷۷۷). در این مواجهه متکلم شیعی و حتی برخی متکلمان اشعری به صورت کاملاً دفاعی وارد شده و با تأویل صحیح آن آیات و روایات و نیز با اقامه دلایل عقلی بر ضرورت عصمت برای تحقق هدف نبوت و امامت (مانند

حجیت مطلق سخن و لزوم اعتماد کامل امت)، از این اصل کلامی در برابر حملات مستقیم دفاع می‌کنند. این پاسخ‌ها ماهیتی واکنشی و دفاعی در برابر انکار یک صفت کلیدی دارند (محمدزاده بنی‌طرفی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۳-۱۷۴).

این مصادیق نشان می‌دهند نقش دفاعی-واکنشی علم کلام هنگامی فعال می‌شود که یک اصل یا آموزه مشخص اعتقادی، مستقیماً و از موضعی معارض، مورد انکار، تحریف یا تقلیل قرار گیرد. پاسخ کلامی در این سطح، معمولاً شکل ردّ ادعا، ابطال استدلال خصم و تأکید مجدد بر ادله نقلی و عقلی خودی را به خود می‌گیرد. این سطح برای حفظ کیان اعتقادی ضروری است، اما اگر به تنها شکل مواجهه کلام تبدیل شود، می‌تواند آن را در موضع انفعال قرار دهد؛ بنابراین نقش دفاعی-واکنشی به عنوان خط اول دفاعی عمل می‌کند، ولی کلام پویا می‌بایست برای اثرگذاری عمیق‌تر و پایدارتر، به سطوح بالاتر (تبیین، اصلاح و پیشگیری) نیز نظر داشته باشد.

۲-۲. سطح ۲: نقش تبیین‌گر-توضیحی

این سطح نشان‌دهنده گذار علم کلام از یک موضع صرفاً دفاعی به یک موضع فعال و سازنده است. در حالی که سطح اول به «دفاع در برابر حمله» می‌پردازد، نقش تبیین‌گر-توضیحی (Expository-Explanatory Role) بر «روشن‌سازی پیش از هرگونه مجادله» تمرکز دارد. فرض بنیادین در اینجا آن است که ریشه بسیاری از شبهات و چالش‌های فکری لزوماً عناد یا دشمنی نیست، بلکه می‌تواند ناشی از عوامل دیگری باشد: ناآگاهی تاریخی، خلط مفاهیم مشابه، دسترسی نداشتن به متون و منابع اصیل، یا تفسیر نادرست از مبانی دین بر اثر پیش‌فرض‌های ذهنی غلط.

هدف غایی در این سطح، نه تنها رد یک ادعا، بلکه بازسازی تصویر دقیق، منسجم و قابل فهم از یک عقیده یا نظام اعتقادی است. متکلم در این جایگاه همچون یک مفسر یا نقشه‌کش مفهومی عمل می‌کند که پیچیدگی‌های یک آموزه کلامی را شفاف می‌سازد، ارتباط منطقی اجزای آن را نشان می‌دهد و جایگاه آن را در منظومه بزرگ‌تر جهان‌بینی دینی مشخص می‌کند. این فرایند مستلزم فعالیت پیش‌دستانه است؛ به این معنا که کلام منتظر نمی‌ماند تا شبهه‌ای به‌طور کامل شکل گیرد، بلکه با ارائه تبیینی صحیح، زمینه بروز بسیاری از سوءتفاهم‌ها را از بین می‌برد.

ویژگی‌های کلیدی این نقش عبارت‌اند از:

۱. ارائه تعاریف دقیق: رفع ابهام از مصطلحات کلیدی (مانند «توحید»، «عدل»، «نبوت»، «امامت») با تمایز قائل شدن بین معانی مختلف آن‌ها در مکاتب گوناگون.

۲. تاریخ‌گذاری و زمینه‌شناسی ایده‌ها: توضیح چگونگی و چرایی شکل‌گیری یک عقیده در بستر خاص تاریخی و فکری خود، برای درک بهتر علل اختلاف‌نظرها.

۳. نشان دادن انسجام درونی: اثبات این‌که آموزه‌های اعتقادی یک مجموعه به‌هم‌پیوسته و غیرمتضاد هستند و هر یک دیگری را تقویت یا تکمیل می‌کند.

۴. تفکیک سطوح و مراتب: برای مثال تمایز نهادن بین «ماهیت وحی»، «الفاظ قرآن» و «فهم بشری از قرآن» که مانع از افتادن در مغالطه خلط این مراحل می‌شود.

روش‌شناسی حاکم بر این سطح، بیشتر آموزشی-تبلیغی (در معنای مثبت) است تا جدلی. متکلم از ابزارهای توضیح، تشریح، تقسیم‌بندی، ارائه مثال و ترسیم نمودارهای مفهومی بهره می‌گیرد. موفقیت در این نقش، وابسته به توانایی پیچیده‌گشایی و ساده‌سازی بدون ساده‌انگاری است.

با توجه به نکاتی که ارائه شد به برخی از مصادیق این سطح اشاره می‌شود:

مصادیق اول: تبیین حقیقت امامت و خلافت

عدم تبیین دقیق حقیقت امامت و خلافت زمینه‌ساز یکی از شبهات و اختلافات در بین اهل سنت و شیعه است. برخی چهره‌ها مانند صلاح‌الدین الاذلی و علی عبدالرزاق با انکار وجوب نصب امام و خلیفه پس از پیامبر ﷺ، اساساً منصب رهبری پس از ایشان را فاقد پشتوانه نقلی و عقلی می‌دانند (اذلی، ۱۴۰۳، ص ۳۱۰؛ طبیبی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۵-۱۳۱).

به اعتقاد او حکومت پیامبر ﷺ نیز صبغه الهی نداشته است. علم کلام با ایفای نقش تبیین‌گر، به روشن‌گری درباره ماهیت امامت می‌پردازد. امامت در نزد شیعه، اصلی از اصول دین و ادامه منطقی نبوت است که ویژگی‌هایی چون نصب الهی، عصمت و علم لدنی را برای امام لازم می‌داند. در مقابل، خلافت در دیدگاه اهل سنت، بیشتر مسئله‌ای فقهی-اجماعی و ناظر به اداره جامعه است و فاقد آن وجوه قدسی و کمال‌گرایانه است. این تبیین، با ارجاع به آیات قرآن مانند آیه تطهیر، آیه اولی الامر و روایات معتبر مانند حدیث ثقلین و غدیر صورت می‌پذیرد تا نشان دهد ادعای شیعه، برخاسته از فهمی عمیق‌تر از متن دینی است، نه صرفاً یک ادعای فرقه‌ای. این نقش کلام، فراتر از دفاع، به رفع بدفهمی و ارائه تصویری منسجم و مستدل از یک آموزه کلیدی می‌انجامد؛ لذا براساس تبیین ادله و مبانی کلامی برگرفته و مورد استدلال از قرآن و احادیث و عقل، خلافت دینی همان مقام خلیفه‌اللهی است که خداوند متعال به نوع انسان با محوریت علم اسمای الهی عطا کرده است. خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ، همان خلافتی است که از جانب خداوند به آنان داده شده است (بقره، ۳۰). مقام خلافت، از کرامت انسان و موجب کمال وی

است. خلافت، کمال حقیقی و یک امر تشکیکی است و هرگز قابل عزل و نصب نیست و کسی شایسته خلافت الهی و رهبری دیگر انسان‌هاست که دارای مراتب عالی علم اسمای الهی باشد و این مقام به انبیا و اولیای الهی اختصاص دارد. از آنجا که وجود، حقیقتی مشکک و دارای شدت و ضعف است صفات و کمالات وجود نیز از مراتب مختلف برخوردار است. خلافت هم مانند سایر کمال‌های وجودی دارای حقیقت تشکیکی است؛ زیرا علم اسمای حسناى الهی حقیقت مشکک و دارای مراتب است. در انسان کامل همه آن اسمای حسنی به نحو کمال یافت می‌شود و در انسان متوسط یا ضعیف همه آن‌ها به طور متوسط یا ضعیف حضور دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۶). مقدار استحقاق هرکس برای خلافت به اندازه پیوند ولایی او با مستخلف عنه یعنی خداوند است. به همین دلیل مراحل عالی خلافت در انسان‌های کامل نظیر حضرت آدم و دیگر انبیا و اولیای الهی و مراحل پایین‌تر آن در انسان‌های وارسته و متدین ظهور می‌کند.

مصادق دوم: تبیین تفاوت عقل‌گرایی شیعی و معتزلی برای رفع خلط مستشرقان

برخی خاورشناسان مانند ایگناس گلدزیهر و ایلپا پتروشفسکی (Petruaheveskii, Ilia Pavlovich) و اندرو نیومن (Andrew J. Newman) دچار این خلط مفهومی شده بودند که عقل‌گرایی شیعه امامی، دنباله‌رو یا میراث‌دار مکتب معتزله است و حتی اندیشه‌هایی مانند عصمت را از آنان اقتباس کرده است (گلدزیهر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۴۸۷؛ پتروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۵؛ Newman, 2000, p 2). در مواجهه با این بدفهمی، علم کلام نقش تبیینی خود را با روشنگری درباره تمایزات بنیادین این دو مکتب ایفا می‌کند. مرحوم شیخ مفید، کتاب *اوائل المقالات* را با هدف بیان تفاوت و دوگانگی میان شیعه و معتزله مورد نگارش قرار داده است (مفید، ۱۳۷۲، ص ۱).

متکلمان با استناد به آثار متقدمان شیعه توضیح می‌دهد که اولاً معتزله در برخی اصول (مانند عدل و توحید) تحت تأثیر آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار گرفتند، نه بالعکس. ثانیاً در مسائل کلیدی مانند امامت، عصمت، بداء و رجعت، تفاوت‌های ماهوی و غیرقابل جمعی بین دو مکتب وجود دارد. همچنین برخی بزرگان معتزلی امام علی (علیه‌السلام)، امام حسن (علیه‌السلام)، امام حسین (علیه‌السلام) و امام باقر (علیه‌السلام) را از متقدمان معتزله شمرده و برخی از اندیشه‌های خود را به آن‌ها نسبت می‌دهند (قاضی عبدالجبار، ۱۹۷۲، ص ۱۷-۲۲). گزارش‌هایی نیز در اختیار است که برخی از عالمان و بزرگان معتزلی گرایش به دیدگاه متکلمان شیعی داشته‌اند (شهرستانی، ۱۴۳۰، ص ۲۱۱). علاوه بر این برخی خاورشناسان تصریح کرده‌اند «شماری از معتزله در قرن سوم هجری/ نهم میلادی جذب امامیه شده بودند» (کرم، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹)؛ بنابراین معتزله از سر خان شیعه بهره برده و تحت تأثیر

افکار شیعی قرار گرفته است نه بالعکس.

این تبیین، به دنبال دفاع در برابر حمله نیست، بلکه هدفش رفع یک اشتباه تاریخی-تحلیلی و ارائه تصویر دقیق‌تری از جغرافیای فکری اسلام است.

مصدق سوم: تبیین مفهوم «لوح محفوظ»

نصر حامد ابوزید یکی از دانشمندان معاصر مصری درباره قرآن کریم معتقد است که آن یک متنی است که شناخت و مفهوم آن، تابع ویژگی‌های نصوص و قوانین بشری است؛ پس نمی‌توان پاره‌ای از این قواعد را از روی سلیقه شخصی یا به دلیل تقدس قرآن نادیده گرفت. همچنین قرآن حادث است نه قدیم و تعبیر «لوح محفوظ» در آیات قرآن نشان از قدم و ازلیت نصّ قرآنی ندارد؛ بنابراین مفهوم ازلیت قرآن جز اعتقادات اسلامی نیست و باید «لوح محفوظ» را به معنای مجازی تفسیر کرد نه تفسیر ظاهری (کریمی‌نیا، ۱۳۸۰، ص ۹۴).

علم کلام با نقش تبیین‌گر به توضیح دقیق این مفاهیم پرداخته و توضیح می‌دهد که هرچند الفاظی همچون «لوح محفوظ» که در قرآن ذکر شده، به معنای مادی نیست، ولی نمی‌توان آن‌ها را به گونه‌ای معنا کرد که لازمه آن، واقعیت نداشتن این مفاهیم باشد. براساس علم کلام، لوح محفوظ، جایگاه حقیقی قرآن است که تمام حوادث عالم مطابق علم خدا در آن نوشته شده و قابل تغییر نیست (مفید، ۱۳۷۱، ص ۷۴؛ سبحانی، ۱۴۴۰، ص ۱۴۵-۱۴۴)؛ بنابراین اگر منظور از کلام‌الله، محتوا و مضمون آن است، به طور قطع قدیم است؛ یعنی همیشه در علم خدا بوده و علم بی‌انتهای پروردگار همیشه به آن احاطه داشته است و اگر منظور، همین الفاظ و کلماتی است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده، بدون شک حادث است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۰، ص ۹۴؛ خرمشاهی، ۱۳۷۴، ص ۹۰). علم کلام در این سطح با شفاف‌سازی یک مفهوم پیچیده کلامی و ارائه خوانشی نظام‌مند از آن، برای جلوگیری از بدفهمی است.

مصدق چهارم: تبیین معنای «رب» و نسبت توحید ربوبی با توحید عبادی برای نقد دیدگاه سلفیه متأخر

سلفیه متأخر با ارائه تعریفی خاص از «ربوبیت» بر این باورند که مشرکان مکه نه دارای شرک در خالقیت بودند و نه شرک در ربوبیت، بلکه آن‌ها فقط شرک در عبادت داشتند (ابن فهد العید، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۲). از این رهگذر شیعیان را مورد هجمه قرار داده و آن‌ها را همانند مشرکان مکه، موحد در توحید الوهی و ربوبی می‌دانند، اما مشرک در عبادت می‌دانند.

در پاسخ به این شبهه، متکلم با تبیین معناشناختی و مفهومی وارد شده است. با استناد به تفاسیر کهن اهل سنت مانند قرطبی و ابن جوزی نشان داده می‌شود که واژه «رب» در کاربرد قرآنی و

نزد سلف، معنایی گسترده دارد و مالکیت، خالقیت و تدبیر را شامل می‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۲۰۲ و ج ۱، ص ۱۳۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۹۰). طویان نیز در **جهود الشیخ** محمد الأمین الشنقیطی فی تقریر عقیده السلف می‌گوید: «توحید در ربوبیت عبارت است از این که باور داریم به این که خداوند خالق، مالک و مدبر تمام امور است» (طویان، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۲)؛ سپس با تبیین ملازمه عقلی بین ربوبیت و عبودیت استدلال می‌شود که اعتراف مشرکان به ربوبیت خدا در خالقیت (با عبارت «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ») مستلزم آن بود که تنها او را پرستند و پرستش بت‌ها، نشانگر باور به نوعی ربوبیت تأثیرگذار برای آنان بوده است (صوفی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۱).

درباره شباهت مشرکان مکه به شیعیان که شیعه امامیه نسبت به ائمه (علیهم‌السلام) و بزرگان‌شان و یا نسبت به مسائل دیگری مانند توسل، شفاعت و زیارت اهل قبور، مانند مشرکان هستند، در اینجا دو نوع پاسخ می‌توان به این شبهه داد. یکی این که بگوییم کیفیت توسل، شفاعت و... که شیعه دارد آن گونه نیست که شما تصور می‌کنید. آن‌ها عبادت به معنای مصطلح را انجام نمی‌دهند. این پاسخ خوب و درستی است و در جای خویش نیز علما بدان اشاره کرده‌اند، اما پاسخ دیگر این است که شما مدعی هستید که مشرکان مکه فقط شرک عبادی داشتند نه شرک ربوبی، در حالی که تبیین صحیحی از انواع شرک در بین گذشتگان نبوده است و در این زمینه دچار خلطی شده‌اند. آن‌ها معنای شرک ربوبی را اعم گرفته‌اند. ربوبیت خداوند در نزد آن‌ها یک معنای عام و مالکیت، ربوبیت، خالقیت، رازقیت و غیره بوده است. پس وقتی آن‌ها معنای عام مرادشان است آیا می‌توان از این استدلال استفاده کرد که آن‌ها شرک ربوبی برای مشرکان مکه قائل نبودند؟ خیر؛ چون این دلیل اعم از مدعی است. آنچه مدعی می‌شود شرک ربوبی است و دلیلی که ارائه می‌شود اعم از شرک ربوبی است؛ بنابراین این دلیل اثباتگر مدعا نیست. از این رو است که برخی از دانشمندان معاصر اهل سنت و حتی برخی از سلفیه به این نکته توجه دارند و این را تذکر داده‌اند. از جمله جناب عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر در کتابی به نام **القول السدید فی رد علی من انکر تقسیم التوحید** بر این باور است که مشرکان مکه دارای شرک ربوبی نیز بودند (البدر، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۷۸).

خلاصه این که ماهیت نقش تبیین‌گر-توضیحی، رفع ابهام، شفاف‌سازی مفاهیم، تصحیح بدفهمی‌ها و نشان دادن سازگاری‌های درونی است. در این سطح، فرض بر این است که طرف مقابل لزوماً معاند نیست، بلکه ممکن است به دلیل عدم دسترسی به منابع، خلط مفاهیم، یا استفاده از روش‌شناسی نادرست دچار اشتباه شده باشد؛ بنابراین پاسخ کلامی، شکل آموزشی،

تحلیلی و روشنگرانه به خود می‌گیرد. اگر نقش دفاعی سدی در برابر سیلاب تخریب است، نقش تبیین‌گر سیستم آبیاری و اصلاح خاک است که پیش از وقوع طغیان، بستر فکری را برای رشد صحیح ایده‌ها آماده می‌سازد. این سطح، سنگ بنای هرگونه گفت‌وگوی عقلانی و انتقال صحیح معارف دینی به نسل‌های جدید یا مخاطبان غیرمتخصص محسوب می‌شود.

۲-۳. سطح ۳: نقش اصلاحی-نوساز

این سطح، نمایانگر اوج پویایی و بلوغ علم کلام است؛ جایی که این دانش از محدوده پاسخ‌گویی صرف فراتر رفته و وارد عرصه بازاندیشی، نقد و نوسازی می‌شود. برخلاف سطح دفاعی که به «حمله بیرونی» پاسخ می‌گوید و سطح تبیینی که «بدفهمی» را رفع می‌کند، نقش اصلاحی-نوساز (Reformative-Renovative Role) متوجه «ریشه‌های معرفتی و روش‌شناختی خطا» است. در اینجا، متکلم همچون یک معمار یا مهندس فکری عمل می‌کند که نه تنها ساختمان موجود را در برابر طوفان حفظ می‌کند، بلکه به ارزیابی و تقویت پی‌ها، نقشه و مصالح ساختمان نیز می‌پردازد.

ویژگی محوری این نقش، نگاه دو سویه و انتقادی آن است:

۱. نقد و نوسازی درونی: علم کلام در این سطح، جرئت بازبینی انتقادی پیش‌فرض‌ها، روش‌ها و حتی برخی قرائت‌های تاریخی خود را پیدا می‌کند. این ممکن است شامل بازپژوهی ادله سنتی، تنقیح و تعمیق مفاهیم کلیدی با ابزارهای فلسفی جدید، یا بازتعریف رابطه عقل و نقل در پرتو چالش‌های معرفت‌شناختی معاصر باشد. هدف، پالایش و ارتقای دستگاه کلامی برای افزایش دقت و کارآمدی آن است.

۲. نقد و اصلاح بیرونی (روش‌شناسی معارض): این نقش، کلام را مجهز به ابزار قدرتمندی برای نقد ریشه‌ای چارچوب‌های فکری رقیب یا معارض می‌سازد. متکلم دیگر صرفاً به نتایج غلط یک روش (مثلاً تاریخ‌نگری افراطی) نمی‌پردازد، بلکه خود آن روش (مبانی، محدودیت‌ها و پیش‌فرض‌های پنهانش) را مورد مذاقه قرار می‌دهد. برای مثال نشان می‌دهد که چگونه پدیدارشناسی به ظاهر بی‌طرف، با کنار گذاشتن «حقیقت» و «اعتبار منبع»، از درک ماهیت و حیانی یک پدیده دینی ناتوان است، یا چگونه ماتریالیسم تاریخی، با پیش‌فرض گرفتن انحصار تبیین مادی، پیشاپیش امکان هرگونه عامل ماورایی را انکار می‌کند.

ماهیت این نقش، درمان ریشه‌ای به‌جای درمان علامتی است. فرض بر این است که بسیاری از شبهات مکرر، حاصل کار بست یک روش ناقص یا نشئت گرفته از یک پارادایم نادرست هستند؛ بنابراین تا زمانی که آن روش یا پارادایم به چالش کشیده نشود، شبهات به اشکال دیگر تکرار

خواهند شد.

با توجه به نکاتی که ارائه شد به برخی از مصادیق این سطح اشاره می‌شود:

مصادق اول: نقد و اصلاح روش تاریخ‌نگری افراطی مستشرقان در تحلیل مسائل کلامی

برخی خاورشناسان مانند مارشال هاجسن (Marshall Goodwin Simms Hodgson) و مونتگمری وات (Watt, William Montgomery) با اتخاذ روش تاریخ‌نگری صرف، سعی کرده‌اند مسائل کلامی و اعتقادی اسلام (مانند مسئله جانشینی پیامبر ﷺ) را صرفاً از رهگذر گزارش‌های تاریخی و بدون مراجعه به مبانی کلامی و استدلال‌های اعتقادی تحلیل کنند. برای مثال وات با همین روش جانشینی ابوبکر را امری روشن و طبیعی در امتداد موقعیت مشاوره‌ای او با پیامبر ﷺ قلمداد می‌کند (Watt, 1961, p. 35-36). در اینجا علم کلام با ایفای نقش اصلاحی، به نقد بنیادین این روش‌شناسی نادرست می‌پردازد. متکلم استدلال می‌کند که اولاً گزاره‌های تاریخی همواره در معرض تحریف، تعصب و نقص گزارش بوده‌اند (قائمی، ۱۳۹۳، ص ۴۶). ثانیاً مسائل اعتقادی، ماهیتی فراتاریخی دارند و باید با معیارهای کلامی (عقلی و نقلی معتبر) سنجیده شوند، نه صرفاً با گزارش‌های تاریخی. ثالثاً تقدم عقاید قطعی کلامی بر نصوص تاریخی مشکوک، روشی خردمندانه است. این نقد، تنها پاسخ به یک شبهه خاص نیست، بلکه به اصلاح یک چارچوب روش‌شناختی غلط می‌انجامد و نشان می‌دهد که فهم درست اندیشه‌های دینی، مستلزم عبور از روش‌شناسی تقلیل‌گرایانه تاریخی محض و به‌کارگیری ابزارهای متناسب با ماهیت متافیزیکی و اعتقادی موضوع است. این نمونه‌ای بارز از نقش فعال و اصلاحی کلام در عرصه روش‌شناسی است.

مصادق دوم: نقد و اصلاح روش «پدیدارشناسی» در مطالعات شیعه‌شناسی غریبان

برخی خاورشناسان معاصر مانند هاینس هالم و رابرت گلیو برای مطالعه تشیع از روش پدیدارشناسی (Phenomenology) بهره برده‌اند (هالم، ۱۳۸۵، ص ۲۴-۲۵؛ Gleave, 2007, p. 64). این روش با ادعای بی‌طرفی و توصیف صرف پدیده‌ها، بدون توجه به پیش‌فرض‌ها یا اعتبارسنجی منابع، به تحلیل عقاید شیعی پرداخته است (هوسرل، ۱۳۷۲، ص ۱۰؛ بارانی، ۱۳۹۵، ص ۶۴). در مقابل، علم کلام با ایفای نقش اصلاحی-نوساز، به نقد بنیادین کاستی‌های این روش می‌پردازد. استدلال می‌شود که اولاً پدیدارشناسی منابع خود را اعتبارسنجی نمی‌کند و ممکن است به منابع ضعیف یا متعصب تکیه کند. ثانیاً این روش به تصویر واقعیت نمی‌پردازد، بلکه به «توصیف پدیده‌ای که واقع‌نمایی می‌کند» بسنده می‌کند. ثالثاً رابطه منطقی واقعه با زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و عقیدتی را نادیده می‌گیرد (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۳۷). این نقد، فراتر از ردّ یک

نتیجه خاص، کل روش‌شناسی حاکم بر یک دسته از مطالعات غربی را مورد بازسازی نقادانه قرار می‌دهد و ضرورت بهره‌گیری از روش‌های جامع‌تر که هم به منابع اصیل توجه کنند و هم به بافت اعتقادی، را گوشزد می‌کند. این، نمونه‌ای از اصلاح یک چارچوب مطالعاتی معارض است.

مصدق سوم: اصلاح نگرش معرفت‌شناختی در پاسخ به شبهات الحادی مبتنی بر علم

در مواجهه با شبهات الحادی که با استناد به علوم جدید (مثل تکامل داروین) طرح می‌شوند، علم کلام تنها به ردّ آن‌ها نمی‌پردازد، بلکه به اصلاح نگرش معرفت‌شناختی نادرستی می‌پردازد که می‌پندارد علم تجربی می‌تواند مستقیماً گزاره‌های متافیزیکی را نقض کند. برای مثال در پاسخ به ادعای تعارض «تکامل انواع» با آفرینش الهی، متکلم با نقش اصلاحی توضیح می‌دهد که اولاً خود علم تجربی ذاتاً غیر یقینی و در حال تحول است. دانشمندان تجربی با توجه به امکان خطا در قوانین تجربی، به این نتیجه رسیده‌اند که «صحت هیچ نظریه‌ای را نمی‌توان اثبات کرد» (باربور، ۱۳۹۴، ص ۱۷۹). ثانیاً فرضیه تکامل، حداکثر توجیه‌کننده سازواری تغییرات در گونه‌های موجود است، نه تبیین‌کننده پیدایش نخستین حیات از عدم. ثالثاً تفکیک قلمرو علوم ضروری است؛

قوانین طبیعت، توصیف «هست»‌ها هستند، در حالی که احکام دینی و فلسفی غالباً به «باید»‌ها و علل غایی می‌پردازند. جان. اف. هات در این زمینه می‌گوید: «اگرچه پایه فلسفه‌های مادی‌گرایانه از فیزیک کلاسیک در قرن هفدهم نشئت گرفت، اما امروز همین فیزیک مهم‌ترین چالش‌ها را در برابر مادی‌گرایان قرار می‌دهد. امروز فیزیک و نجوم با مفاهیمی سروکار دارند که لااقل به‌طور ظاهری با تعبیر دینی همخوانی بیشتری دارند (هات، ۱۳۷۷، ص ۳۸). این پاسخ، در پی اصلاح این پیش‌فرض غلط است که علم می‌تواند جایگزین تبیین‌های متافیزیکی شود.

مصدق چهارم: نقد و اصلاح معرفت‌شناسی ظاهرگرایانه سلفیه در باب قرآن و حدیث

سلفیه با اتکا به یک معرفت‌شناسی ظاهرگرایانه افراطی، هرگونه تأویل در آیات صفات خبری را رد کرده و مفاهیم مجازی در قرآن را انکار می‌نمایند (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۰-۶۱). این روش منجر به مشکلاتی مانند تجسیم می‌شود. در اینجا علم کلام با نقشی اصلاحی، به نقد این مبنا می‌پردازد. متکلم با استدلال به عقل سلیم و سیره عقلای محاوره نشان می‌دهد که فهم متون، همواره متکی به قرائن و امکان مجاز است. برای نمونه، آیه «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء، ۲۴) قابل توجیه برای انسان نیست؛ زیرا انسان‌ها مانند پرندگان دارای بال نمی‌باشند و معنای مجازی آن یعنی گشودن آغوش مهر و عطوفت مقصود آیه شریفه است. همچنین تعارض ظواهر برخی آیات (فتح، ۱۰) با ادله قطعی عقلی (مانند عدم جسمانیت خداوند) لزوم تعدیل این ظاهرگرایی و پذیرش تأویل صحیح را اثبات می‌کند. این مواجهه تنها

پاسخ به یک شبهه خاص نیست، بلکه درصدد اصلاح یک نظام معرفت‌شناختی ناکارآمد است که مانع فهم عمیق و عقلانی متون دینی می‌شود.

حاصل این‌که نقش اصلاحی-نوساز، علم کلام را به مثابه پوینده‌ای فعال در عرصه روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و حتی ساختار درونی خودش نمایش می‌دهد. در این سطح، کلام تنها پاسخ‌گو نیست، بلکه نقاد، بازساز و ارتقادهنده است. این نقش زمانی فعال می‌شود که ریشه شبهه، در مبانی، روش‌ها یا پیش‌فرض‌های نادرست (اعم از درونی یا بیرونی) باشد. پاسخ کلامی در اینجا، شکل بازاندیشی، نقد سازنده و ارائه بدیل‌های اصلاحی را به خود می‌گیرد.

۲-۴. سطح ۴: نقش بیشگیرانه-گفت و گو محور

این سطح، نهایت بلوغ و تحول راهبردی در کارکرد علم کلام معاصر را نمایندگی می‌کند. در حالی که سه سطح پیشین (دفاع، تبیین، اصلاح در برابر پدیده موجود) عمدتاً واکنشی هستند، این سطح ذاتاً کنش‌گرا، آینده‌نگر و سازنده است. هدف غایی در اینجا، نه صرفاً درمان بیماری‌های فکری پس از شیوع، بلکه تقویت سیستم ایمنی اعتقادی جامعه و خلق فضایی مساعد برای زایش اندیشه سالم است. نقش پیشگیرانه-گفت‌وگو محور (Preventive-Dialogical Role)، علم کلام را از حصار نهاد علمی-تخصصی خارج کرده و به عرصه مهندسی فرهنگی، گفتمان‌سازی اجتماعی و ارائه طرحی برای زندگی، وارد می‌سازد.

ماهیت پیشگیرانه (Proactive) این نقش در دو محور اصلی تجلی می‌یابد:

۱. ایمن‌سازی فکری درونی: این فرایند از طریق آموزش عمیق و جذاب معارف اعتقادی از سنین پایه، نه به‌صورت تحمیل یک‌سری گزاره، بلکه به‌مثابه پرورش قوه تشخیص، تفکر منطقی و بینش توحیدی در مواجهه با پرسش‌های جهان‌شمول انجام می‌شود. کلام در اینجا با تولید محتوای خلاقانه (در قالب کتاب، رسانه، هنر) که بتواند حقیقت را با جذابیت و عمق همراه کند، «جذابیت‌های کاذب» شبهات و معنویت‌های سطحی را خنثی می‌سازد. ارائه الگوی معنویت دینی اصیل - که هم به عقل متکی است، هم به قلب توجه دارد و هم در زندگی اجتماعی مسئولیت‌آفرین است - نمونه اعلامی این پیشگیری است.

۲. نقد سازنده و ارائه بدیل: پیشگیری به معنای انزوا نیست، بلکه به معنای نقد فعال و هوشمندانه جریان‌های انحرافی (مانند افراط‌گرایی، بنیادگرایی سکولار، یا مصرف‌گرایی معنوی) با تحلیل ریشه‌های فکری آن‌ها و معرفی چارچوب‌های بدیل کامل‌تر است. این نقد، نه از موضع برتری‌جویانه، بلکه از موضع دغدغه‌مند و ارائه‌دهنده راه‌حل صورت می‌پذیرد.

ماهیت گفت‌وگو محور (Dialogical) این نقش نیز دارای دو وجه است:

۱. گفت‌وگوی درون دینی و بینا مذهبی: کلام در این سطح، ابزاری برای تفاهم عمیق‌تر میان فرق و مذاهب اسلامی و نیز تعامل سازنده با ادیان و جهان‌بینی‌های دیگر می‌شود. هدف از این گفت‌وگو، نه لزوماً اقناع طرف مقابل برای ترک عقیده خود، بلکه دستیابی به فهم متقابل، کشف زمینه‌های مشترک برای همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری در حل مسائل جهانی (مانند اخلاق، عدالت، محیط‌زیست) است. این گفت‌وگو بر پایه عقلانیت مشترک، احترام متقابل و شناخت اصیل از خود و دیگری استوار است.

۲. گفت‌وگو با علوم انسانی و تجربی جدید: کلام پویا در این سطح، خود را در میدان مشترک پرسش‌های بنیادین بشر (معنای زندگی، مرگ، اخلاق، زیبایی) قرار می‌دهد و با فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم تجربی وارد تعاملی سازنده می‌شود. این تعامل، هم به غنای این علوم از منظر ارزشی کمک می‌کند و هم زبان و مفاهیم کلامی را تصحیح، تعمیق و قابل ارائه در فضای فکری جهان معاصر می‌سازد.

۲۲۱

نقش گفت‌وگو

نقش گفت‌وگو در کلام اسلامی

در یک کلام، نقش پیشگیرانه-گفت‌وگو محور، علم کلام را از «دژ دفاعی» به «مرکز ثقل فرهنگ‌سازی و گفت‌وگوی تمدنی» تبدیل می‌کند. موفقیت در این سطح، منوط به گذار از گفتمان انزوا و عکس‌العمل به گفتمان مشارکت و ابتکار و در نهایت، ارائه چشم‌اندازی جذاب و قابل زندگی از دین در جهان پیچیده امروز است. این سطح، تجسم آرمان کلامی است که نه تنها از میراث خود پاسداری می‌کند، که آینده‌ای معنادار را برای جامعه بشری طرح‌ریزی می‌کند.

با توجه به نکاتی که ارائه شد به برخی از مصادیق این سطح اشاره می‌شود:

مصادیق اول: نقد معنویت مدرن و تبیین شاخصه‌های معنویت دینی اصیل

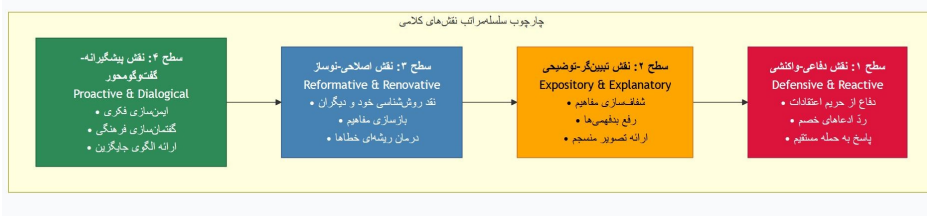
در برابر جریان‌های نوظهور معنویت مدرن که شاخصه‌هایی چون سکولاریسم (شاکر نژاد، ۱۳۹۴، ص ۷)، پلورالیسم دینی (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳)، شریعت‌ستیزی (توئیچل، ۱۳۸۲، ص ۲۲؛ کوئیلو، ۱۳۷۹، ص ۳۳)، ایمان ناواقع‌گرایانه (کیوپیت، ۱۳۸۹، ص ۲۵-۴۰) و آخرت‌ناگرایی (توئیچل، ۱۳۸۲، ص ۵۹؛ فعالی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۳) را تبلیغ می‌کنند، علم کلام نقشی پیشگیرانه و هویت‌ساز ایفا می‌کند. این نقش، نه صرفاً واکنش به شبهه‌ای مشخص، بلکه ارائه الگوی جایگزین جذاب و عقلانی است. متکلم با نقد مبانی معنویت مدرن، در گام بعد به تبیین شاخصه‌های معنویت دینی اصیل می‌پردازد. این شاخصه‌ها شامل و حیانی بودن و خدامحوری (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳، ص ۷۶۱؛ ج ۲۴، ص ۲۳۳)، ایمان به غیب (بقره، ۳)، شریعت‌گرایی، ولایت‌مداری (غلامی، ۱۴۰۱، ص ۸۶)، عقل‌گرایی (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۹۶۰)، جامعیت

(مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱-۱۳۳)، آخرت‌گرایی (طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲) و اختصاص حقانیت به اسلام می‌شود (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۲۶-۳۳۰). این اقدام کلامی، در واقع ایجاد مصونیت فکری برای جامعه دینی است تا پیش از آن‌که جذابیت‌های سطحی معنویت‌های سکولار بر جوانان اثر بگذارد، تصویری عمیق، همه‌جانبه و مبتنی بر عقلانیت و وحی از معنویت حقیقی ارائه دهد. این نقش، کلام را از حصار مواجهه انفعالی خارج کرده و به عرصه گفتمان‌سازی فرهنگی و پاسخ به نیازهای معنوی عصر حاضر به شیوه‌ای پیش‌دستانه می‌کشانند و هدف آن پیشگیری از شکل‌گیری شبهات آینده از رهگذر ارائه بدیل قانع‌کننده است.

مصادق دوم: تولید و عرضه آثار کلامی اصیل به زبان‌های مختلف برای ایجاد فهم صحیح جهانی

در پاسخ به نقیصه اصلی مستشرقان یعنی عدم دسترسی به منابع اصیل کلامی شیعه، راهکار ارائه شده، صرفاً مقابله با آثار آنان نیست، بلکه یک راهکار پیشگیرانه و گفت‌وگومحور، تولید آثار کلامی و در دسترس قرار دادن آن‌ها به شکل گسترده در میان جوامع غرب است. این اقدام، هدفش پر کردن خلأ اطلاعاتی است که خود منشأ بسیاری از تحلیل‌های نادرست و شبهات بعدی شده است. با ارائه ترجمه‌های دقیق، شرح‌های روشن و انتشار دیجیتال آثار بزرگان کلام شیعه، زمینه برای یک مطالعه عادلانه و اصیل از تشیع برای پژوهشگران جهانی فراهم می‌شود. این کار، نوعی گفت‌وگوی مقدماتی و غیرمستقیم است که با تأمین اطلاعات درست، امکان شکل‌گیری سؤالات درست و در نهایت گفت‌وگوهای ثمربخش را افزایش می‌دهد.

حاصل این‌که نقش پیشگیرانه-گفت‌وگومحور، عالی‌ترین سطح تعامل کلام با جهان فکری پیرامون است. در این سطح، کلام پیش‌فعال (Proactive)، فرهنگ‌ساز و رابطه‌گرا است. مصادیق این سطح نشان می‌دهد که هدف، نه تنها خنثی‌سازی تهدیدات فعلی، که تقویت سیستم ایمنی فکری جامعه دینی و ایجاد فضای مساعد برای انتقال پیام اصیل دین به مخاطبان داخلی و خارجی است. این نقش، از طریق نقد سازنده جریان‌های رقیب، ارائه الگوهای جذاب جایگزین، بنیان‌گذاری روش گفت‌وگوی عقلانی و تأمین منابع صحیح برای مطالعه محقق می‌شود. موفقیت در این سطح، وابسته به درک عمیق از نیازها، زبان و دغدغه‌های مخاطب معاصر است.



نمودار مفهومی، چارچوب سلسله‌مراتب نقش‌های کلامی

۳. دلالت‌های نظری چارچوب پیشنهادی

۱. از انفعال به فعالی: چارچوب ارائه شده، به وضوح سیر تحول نقش کلام از یک دانش صرفاً واکنشی-دفاعی به سوی دانشی فعال-پیشگیرانه و هویت‌ساز را ترسیم می‌کند. کلام موفق، کلامی است که بتواند خود را به سطوح بالاتر این سلسله‌مراتب ارتقا دهد.

۲. لزوم تناسب نقش با خاستگاه شبهه: این چارچوب تأکید می‌کند که نمی‌توان برای همه شبهات یک پاسخ یکسان و در یک سطح ارائه داد. تحلیل خاستگاه شبهه (جهل، تعصب، بدفهمی روش‌شناختی، پیش‌فرض فلسفی، بحران معنوی) کلید انتخاب سطح مناسب نقش کلامی است. به کارگیری سطح نامناسب (مثلاً پاسخ دفاعی خصمانه به شبهه ناشی از جهل) می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد.

۳. تعامل علم کلام با دیگر علوم: حرکت به سطوح بالاتر، خصوصاً سطوح ۳ و ۴، مستلزم تعامل عمیق‌تر علم کلام با فلسفه، علوم انسانی جدید (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی دین)، روش‌شناسی تحقیق و حتی علوم تجربی است. کلام برای نقد روش‌شناسی مستشرقان یا تحلیل معنویت مدرن، ناگزیر از فهم این علوم است.

۴. توسعه مرزهای کلام: چارچوب و غایت کلام، که در برخی از دیدگاه‌ها صرفاً «دفاع از عقاید» تعریف شده است. در این چارچوب، غایت نهایی، پیشبرد یک زندگی متعادل، خردمندانه و معنادار در پرتو معرفت توحیدی در جهان پیچیده امروز است. این امر، مرزهای کلام را به عرصه‌های فلسفه زندگی، اخلاق کاربردی، روان‌شناسی مثبت‌نگر دینی و گفت‌وآورد فرهنگی نیز گسترش می‌دهد.

نتیجه

پژوهش حاضر با تمرکز بر تحول نقش‌های علم کلام در مواجهه با شبهات معاصر، نشان داد که علم کلام در دوران جدید، با چالش‌های چندلایه و متنوعی روبه‌روست که فراتر از مواجهه‌های سنتی و صرفاً دفاعی، نیازمند رویکردی نظام‌مند، پویا و پیش‌فعال است. مسئله اصلی پژوهش، نبود یک چارچوب نظری یکپارچه برای تبیین رابطه میان انواع نقش‌های کلام، سیر تحول کارکردی آن‌ها و معیارهای انتخاب هر نقش در برابر خاستگاه‌های گوناگون شبهات بود. این خلأ، مواجهه کلامی را اغلب پراکنده، موردی و فاقد استراتژی بلندمدت ساخته بود.

یافته اصلی پژوهش، ارائه چارچوب «سلسله‌مراتب نقش‌های کلامی در مواجهه با شبهات» است که نقش‌های علم کلام را در چهار سطح تحلیلی طبقه‌بندی می‌کند.

۱. دفاعی-واکنشی: پاسداری از عقاید در برابر حملات مستقیم و معاندانه، که همچنان ضروری اما، ناکافی برای بلوغ کلام است.

۲. تبیین-گروتوضیحی: روشن‌سازی مفاهیم، رفع ابهامات و بدفهمی‌ها و ایجاد انسجام درونی نظام اعتقادی که گذار از انفعال به فعالیت سازنده را نمایندگی می‌کند.

۳. اصلاحی-نوساز: نقد ریشه‌ای روش‌شناسی‌های معارض و بازاندیشی انتقادی درونی کلام، که به نوسازی ساختارها و افزایش دقت و کارآمدی آن می‌انجامد.

۴. پیشگیرانه-گفت‌وگومحور: ایمن‌سازی فکری جامعه، ارائه الگوهای جذاب جایگزین و ورود به گفت‌وگوهای سازنده با جهان معاصر (درون‌دینی، بینادینی و با علوم انسانی جدید) که نهایت بلوغ و ابتکار کلام را نشان می‌دهد.

این چارچوب نه‌تنها سیر تحول کارکردی علم کلام را از حالت انفعالی به فعال و پیش‌فعال ترسیم می‌کند، بلکه معیارهای تناسب هر سطح با خاستگاه شبهه (جهل، تعصب، بدفهمی روش‌شناختی، پیش‌فرض‌های فلسفی، بحران‌های معنوی) را مشخص می‌سازد. دلالت‌های نظری آن عبارت‌اند از ضرورت گذار از رویکردهای صرفاً دفاعی به سطوح بالاتر، تأکید بر تحلیل خاستگاه شبهه پیش از انتخاب نقش، تعامل عمیق‌تر کلام با فلسفه، علوم انسانی و تجربی و توسعه مرزهای علم کلام به‌سوی فلسفه زندگی، اخلاق کاربردی و گفتمان‌سازی فرهنگی.

این پژوهش نشان می‌دهد که کلام موفق، کلامی است که خود را از «دژ دفاعی» به «مرکز ثقل فرهنگ‌سازی و گفت‌وگوی تمدنی» تبدیل کند. برای تحقق این تحول، پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده بر موارد زیر تمرکز کنند:

- آزمون عملی چارچوب پیشنهادی در مواجهه با شبهات خاص معاصر (مانند شبهات الحادی مبتنی بر هوش مصنوعی یا معنویت‌های دیجیتال).
- تدوین راهبردهای آموزشی برای ارتقای نقش پیشگیرانه کلام در نظام‌های تربیتی و رسانه‌ای.
- بررسی تطبیقی این سلسله‌مراتب با رویکردهای کلامی در دیگر ادیان و سنت‌های فلسفی.
- توسعه ابزارهای گفت‌وگومحور (مانند مدل‌های ترکیبی عقلانی-عاطفی) برای تعامل با نسل جوان و جوامع غیرمسلمان.

در نهایت، علم کلام معاصر، اگر بخواهد در جهان پیچیده امروز اثرگذار بماند، باید از پاسداری صرف به مهندسی فرهنگی و ارائه چشم‌اندازی جذاب و قابل زندگی از دین گذر کند. چارچوب سلسله‌مراتب نقش‌های کلامی، گام نخست در این مسیر است و می‌تواند مبنایی برای

بازسازی نظام‌مند کلام پژوهی اسلامی در عصر گفت‌وگوهای جهانی باشد.
این پژوهش دعوتی است به متکلمان و پژوهشگران برای حرکت به‌سوی سطوح بالاتر
سلسله‌مراتب و تبدیل علم کلام به دانشی پیش‌فعال، هویت‌ساز و تمدن‌ساز.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، اعتقادات الإمامیه، تحقیق عبدالسید عصام، چ ۱، قم: المؤتمر العالمی لألفية شیخ مفید، ۱۳۷۱.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق المهدی، چ ۱، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن خلدون، مقدمه، بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۰ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. ادلی، صلاح الدین بن احمد، منهج نقدالمتن عند علماءالحديث النبوی، بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۳ق.
۶. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، تهران: الحورا، ۱۳۸۳.
۷. ایجی، عضدالدین، شرح المواقف، چ ۱، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۰.
۸. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشر نی، چاپ اسلامی، ۱۳۷۹.
۹. بارانی، محمدرضا، «کار بست روش پدیدارشناسی در مطالعات شیعی غربیان»، مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۱۳۹۵، ش ۷.
۱۰. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، چ ۹، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۴.
۱۱. بحرانی، کمال الدین بن میثم، قواعدالمرام فی علم الکلام، چ ۲، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۶ق.
۱۲. بدر، عبدالرزاق بن عبدالمحسن، القول السدید فی الرد علی من أنکر تقسیم التوحید، چ ۳، المملكة العربیة السعودیة: دار ابن القیم، الدمام/ القاهرة: دار ابن عفان، ۱۴۲۲ق.
۱۳. برنجکار، رضا، روش شناسی علم کلام (اصول استنباط و دفاع در عقاید)، چ ۱، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۹۱.
۱۴. ابن فهد العید، عمر بن سعود، شرح لامیه ابن تیمیه، بی تا <http://www.islamweb.net>
۱۵. بهمنی، فرانک؛ بهمنی، سعید، «بازتقریر خاستگاه شبهه به مثابه مبنای معرفتی مواجهه و مقابله با آن»، شبهه پژوهی مطالعات قرآنی، ۱۴۰۱، ش ۶.
۱۶. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم، ترجمه کریم کشاورز، چ ۷، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۶۳.
۱۷. تونیچل، پال، اکنکار کلیه جهان های اسرار، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران: نگارستان کتاب، ۱۳۸۲.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۹.
۱۹. خسروپناه، عبدالحسین، مسائل جدید کلامی و فلسفه دین (۱)، چ ۱، قم: جامعةالمصطفی العالمیة، ۱۳۸۸.

۲۰. خرمشاهی، بهاءالدین، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، بینات (مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام)، ۱۳۷۴، سال دوم، ش ۱.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه سیدغلامرضا خسروی حسینی، چ ۲، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۲. سبحانی، جعفر، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵.
۲۳. سبحانی، جعفر، مع الشيعة الإمامية في عقائدهم، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۴۰ق.
۲۴. سیدرضی، نهج البلاغه، محقق صبحی صالح، چ ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۵. شاکرنژاد، احمد، «رواج معنویت؛ روی گردانی از دین یا بازگشت به دین؟» اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۴، سال سوم، ش ۱.
۲۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، نهاية الإقدام فی علم الکلام، تحقیق آلفرد گیوم، چ ۱، قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۴۳۰ق.
۲۷. صوفی، عبدالقادر بن محمد عطا، المفید فی مهمات التوحید، چ ۱، [بی جا]، دارالاعلام، ۱۴۲۲ق.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۹.
۲۹. طیبی، علیرضا؛ طهماسبی، اصغر، «نقد و بررسی دیدگاه صلاح الدین الادلبی درباره خلافت امام علی علیه السلام»، فصلنامه تحقیقات کلامی، ۱۳۹۶، ش ۱۸.
۳۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: مکتبه المرتضویة، ۱۳۷۵.
۳۱. طویان، عبدالعزیز بن صالح بن ابراهیم، جهود الشیخ محمد الامین الشنقیطی فی تقریر عقیده السلف، چ ۱، عربستان سعودی: مکتبه العییکان، ۱۴۱۹ق.
۳۲. عزیززاده موسوی، سید مهدی، سلفی گری و وهابیت، تبارشناسی، چ ۶، تهیه و تنظیم معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم: آوای منجی، ۱۳۹۳.
۳۳. غزالی، محمد، احیاء العلوم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶.
۳۴. غلامی، رضا، «نقش نهاد دین در ترویج معنویت»، خردورزی، ویژه نامه معنویت مدرن، ۱۴۰۱، ش ۱۲.
۳۵. فعالی، محمد تقی، آفتاب و سایه ها، چ ۸، انتشارات عابد، ۱۳۸۹.
۳۶. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، المنیة و الأمل، تحقیق سامی نشار و عصام الدین محمد، اسکندریه: دارالمطبوعات الجامعیة، ۱۹۷۲م.
۳۷. قائمی، سیدرضا؛ سیدوکیلی، سیدهادی، «خوانشی انتقادی بر انگاره های شیعه شناسانه مونتگمری وات»، پژوهش نامه مذاهب اسلامی، ۱۳۹۳، سال اول، ش ۱.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چ ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۹. قفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية، بی جا، دارالرضا، ۱۴۱۵ق.
۴۰. کرمر، جوئل ال، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه

- محمدسعید حنایی کاشانی، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۴۱. کریمی نیا، مرتضی، آرا و اندیشه‌های دکتر نصر حامد ابو زید، تهران: مشق امروز، ۱۳۸۰.
۴۲. کوئیلو، پائولو، اعترافات یک سالک، تهران، نشر بهجت، ۱۳۷۹.
۴۳. کیویت، دان، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.
۴۴. گلدزیهر، ایگناس، درس‌هایی درباره اسلام، ترجمه علینقی منزوی، چ ۲، انتشارات کمانگیر، ۱۳۵۷.
۴۵. لاهیجی، عبدالرزاق (۱۴۰۱). شوارق الالهام، تهران، مکتبه الفارابی.
۴۶. محمد زاده بنی طرفی مهدی، «نقد و پاسخ‌گویی به شبهه افکنی دکتر قفاری در باب عصمت با تکیه بر نظریات متکلمان شیعه»، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، ۱۳۹۷، ش ۳۰.
۴۷. مصباح یزدی، محمدتقی، در جستجوی عرفان اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.
۴۸. مصطفی ملکیان، «معرفی کتاب راهی به راهی»، کتاب هفته، ۱۳۸۱، ش ۱۰۵.
۴۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، چ ۷، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
۵۰. معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، چاپ افست، نشر ذره، بی‌تا.
۵۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ ۲۶، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۵۲. مفید، محمدبن محمدبن‌النعمان، تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۳۷۱.
۵۳. مفید، محمدبن محمدبن‌النعمان، اوانل المقالات فی المذاهب و المختارات، به اهتمام مهدی محقق، چ ۱، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی.
۵۴. مکدرموت، مارتین، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۲.
۵۵. هات، جان. اف، «خدا در علم جدید»، ترجمه بتول نجفی، نامه علم و دین، ۱۳۷۲، ش ۳.
۵۶. هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، چ ۱، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۵.
۵۷. هوسرل، ادموند، ایده پدیده‌شناسی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
58. Gleave, Robert, "Ali b. Abi Talib", *Encyclopedia of Islam*, 3Ed, B. Gudrun Kramer, Denis Martine, John Nawas and Everett Rawson: E. J. Brill, 2007-2011.
59. Goldziher, Ignaz, *MOHAMMED AND ISLAM*, First published, OXFORD: UNIVERSITY PRESS, 1917.
60. Newman, Andrew J., *The Formative Period of Twelver Shi'ism*, first published, Great Britain: Curzon press, 2000.
61. Watt, William Montgomery, *Muhammad: Prophet and Statesman*, Oxford: University Press, 1961.